

درآمدی بر دانش آیات مستثنی

مهدی کمانی نجفآبادی
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده:

به آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی در اصطلاح «آیات مستثنی» اطلاق می‌شود. پرداختن به آیات مستثنی ابتدا در روایات مکی و مدنی و گاه در روایات ترتیب نزول مورد توجه بود، سپس در آغاز سوره‌ها در کتابهای تفسیر، ناسخ و منسوخ و شمار آیات (غذ الایات) و سپس به شکل مستقل در کتابهای علوم قرآنی مورد توجه قرار گرفت و فصلی را در این کتب ذیل بحث مکی و مدنی گشود و در سده‌های اخیر در کتابهای تاریخ قرآن نیز مورد توجه قرار گرفت و سرانجام تکنگاری‌هایی را در عصر حاضر به خود اختصاص داده است. این در حالی است که اساساً وجود آیات مستثنی به شکل کلی یا جزئی مورد اتفاق همگان نیست و درباره امکان وجود این دست از آیات، باورهای گوناگونی وجود دارد.

کلید واژه‌ها: آیات مستثنی، مکی، مدنی.

طرح بحث

قرآن مجید به عنوان معجزه‌ای پایدار و کتابنامه زندگی برتر از زمان نزول همواره عرصه دقتها و توجهات بوده و از این رهگذر از آفات و دستبردهای سهو و نسیان و نیز مکر و طغیان بر کنار مانده است.

وحيانی بودن کلام قرآن، شخصیت و اخلاق والای پیامبر صلی الله علیه و آله - به عنوان مبلغ آن - اعجاز درونی و زیبایی سرشار شکلی و محتوایی آیات قرآن و نظام ارزشی اسلام نسبت به اهتمام و علم به قرآن موجب گردید این کتاب آسمانی عاشقان خود را همواره به ظرائف و دقایق داخلی و خارجی خود معطوف کند. از همین روست که شناخت مکان و زمان نزول در کنار دیگر وجوه قرآن، به عنوان دستمایه‌های فهم بهتر قرآن، مجموعه علوم قرآنی را پدید آورده است.

از دیرباز در میان مفسران مرسوم بوده در آغاز تفسیر هر سوره، مکی و مدنی بودن سوره را یادآور شوند و در همین سرآغازها سخن از آیاتی می‌رود که در نزول با کل سوره همداستان نیستند و اصطلاحاً آیات مستثنی خوانده می‌شوند و بنابراین هنگام تفسیر آن آیات، به یکباره فضای مفاهیم و برداشت از یک دوره نزول (مکی یا مدنی) به دوره دیگر منتقل می‌شود. این ویژگی فهم خاص متناسب با فضای نزول را به همراه خواهد داشت.

بررسی مستقل این دست آیات که پیش‌تر زیرمجموعه علم مکی و مدنی بوده‌اند، با عنوان دانش آیات مستثنی رهگشای توسعه علوم قرآنی و ارائه نظرات و باورهای سفته و صحیح است.

تعریف علم آیات مستثنی

پیشینیان از زمان صدر اسلام هنگام بر شمردن سوره‌های مکی و مدنی یا هنگام اشاره به مکی و مدنی بودن یک سوره، گاه آیاتی را از یک سوره استثناء می‌کردند که در

نزول مخالف کل سوره است به عنوان مثال می‌گفتند: «سورةُ فلانِ مکیةٌ إلا ثلاثَ آیاتٍ منها» یا «نزلت بمکة سورةُ فلانِ سوی خمسِ آیاتٍ من أواخرها»^۱ بدین ترتیب چه بسا سوره‌ای مکی حاوی آیات مدنی و سوره‌ای مدنی حاوی آیات مکی، معرفی می‌شد. بنابراین اصطلاحاً به آیات مکی در سور مدنی و بالعکس آن «آیات مستثنی» اطلاق شد.

بر این اساس علم آیات مستثنی، علمی است که به کمک روایات و بهره‌گیری از تلویحات یا تصریحات قرآن به حوادث تاریخی دوران رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به تعیین آیات مکی در سور مدنی و بالعکس آن می‌پردازد. ابوالقاسم نیشابوری (م ۴۰۶ ق) در کتاب التنبیه علی فضل علوم القرآن می‌نویسد:

مِنَ أَشْرَفِ عُلُومِ الْقُرْآنِ عِلْمُ نَزْوِلِهِ وَ جِهَاتِهِ ... وَ الْآيَاتِ الْمَدْنِيَّاتِ فِي السُّورِ الْمَكِّيَّةِ وَ الْآيَاتِ الْمَكِّيَّاتِ فِي السُّورِ الْمَدْنِيَّةِ وَ ...^۲

انواع آیات مستثنی

از آنجایی که در اصطلاح به آیات مکی در سوره‌های مدنی و آیات مدنی در سوره‌های مکی آیات مستثنی و در زبان عربی، «الآیات المستثناة»^۳ یا «الآیات المستثنات»^۴ گویند، دو نوع آیات مستثنی داریم: (۱) آیات مستثنای مکی، یعنی آیات مکی در سور مدنی و (۲) آیات مستثنای مدنی، یعنی آیات مدنی در سور مکی.

آیات مستثنای مدنی گاه در آغاز سور مکی، نظیر هشت آیه اول سوره کهف،^۵ گاه در میانه سور مکی، نظیر آیه ۷۱ سوره مریم^۶ و گاه در پایان یک سوره مکی، نظیر سه آیه پایانی سوره نحل^۷ گزارش شده‌اند، اما آیات مستثنای مکی تنها در میانه سور مدنی، نظیر آیه ۱۰۹ سوره بقره^۸ و گاه در پایان سور مدنی نظیر دو آیه پایانی سوره توبه،^۹ گزارش شده‌اند.

پیشینه علم آیات مستثنی

توجه به آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی از صدر اسلام مورد اهتمام صحابه و سپس تابعین بوده است و در روایتی که از ابن عباس (م ۶۷ ق) درباره سوره‌های مکی و مدنی نقل شده - و برای اولین بار ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ ق) آن را گزارش کرده است^{۱۰} شاهد اهتمام وی هستیم. در میان تابعین نیز به ترتیب بیشترین آراء درباره آیات مستثنی از مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ق)^{۱۱}، قتاده (م ۱۱۷ ق)^{۱۲} و محمد بن سائب کلیبی (م ۱۴۶ ق) نقل شده است.

پرداختن به آیات مستثنی ابتدا در روایات مکی و مدنی کامل و گاه در روایات ترتیب نزول مورد توجه بود، سپس در آغاز سوره‌ها در کتابهای تفسیر، ناسخ و منسوخ و شمار آیات (عَدَّ الْآیَات) و سپس به شکل مستقل در کتابهای علوم قرآنی مورد توجه قرار گرفت و فصلی را در این کتب، ذیل بحث مکی و مدنی گشود و در سده‌های اخیر در کتابهای تاریخ قرآن نیز مورد توجه قرار گرفت و سرانجام تک‌نگاری‌هایی را در عصر حاضر به خود اختصاص داده است.

اولین تألیفی که به برشمردن آیات مستثنی پرداخت مربوط به قرن دوم هجری توسط مقاتل بن سلیمان پدید آمده است. وی در تفسیر خود به شکل درخور توجهی در آغاز تفسیر هر سوره به آیات مستثنای آن سوره - در صورت وجود آنها - اشاره کرده است و شیوه‌ای را در بیان این آیات ابداع کرده است که تاکنون نیز در تفاسیر مورد پیروی است، یعنی همان ذکر آیات مستثنی در آغاز سخن از تفسیر هر سوره.

در قرن چهارم ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ ق) در کتاب *الناسخ و المنسوخ فی القرآن* کریم با تقطیع روایتی از ابن عباس، در آغاز سخن از هر سوره به ذکر آیات مستثنی می‌پردازد.

ابوالقاسم نیشابوری (م ۴۰۶ ق) در کتاب *التنبیه علی فضل علوم القرآن* پس از برشمردن علوم مختلف مربوط به زمان و مکان نزول قرآن و نیز علم آیات مدنی در

سور مکی و آیات مکی در سور مدنی دانستن این علم را از شروط جواز سخن گفتن درباره آیات قرآن دانسته‌اند و نوشته‌اند: «فهذه خمسةٌ و عشرون وَجهاً مَنْ لم يعرفها و يميّز بينها لم يحلَّ له أن يتكلّم في كتاب الله تعالى»^{۱۳}

همچنین در قرن پنجم، ابن سلامه (م ۴۱۰ ق) در کتاب *الناسخ و المنسوخ* به این آیات اهتمام می‌ورزد.

به نظر می‌رسد اولین فردی که آیات مستثنی را یکجا گردآوری کرد ابوعمرو دانی (م ۴۴۴ ق) است، وی در کتاب *البیان فی عدّ آی القرآن* با استفاده از نقلی از قتاده (م ۱۱۷ ق) که اصل آن را محاسبی در *فهم القرآن* گزارش کرده است (ص ۳۹۶ - ۳۹۵) به ذکر آیات مستثنی از دیدگاه قتاده می‌پردازد.^{۱۴}

در قرن ششم شاهد اولین مباحث نظری و نقد و بررسی‌هایی درباره این آیات هستیم به عنوان مثال بغوی (م ۵۱۶ ق) در *تفسیر معالم التنزیل* ذیل سوره انفال می‌نویسد: *سورة الأنفال مدنیّة و هی خمسٌ و سبعون آية. قيل إلا سبع آیات من قوله وإذ یمکر بک الذین إلى آخر سبع آیات، فإنها نزلت بمكة. و الأصح أنها نزلت بالمدينة و إن كانت الوقعة بمكة.*^{۱۵}

محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی مالکی (م ۵۴۳ ق) در کتاب *الناسخ و المنسوخ* خود می‌نویسد:

قيل إن سورة الأنفال مدنیّة إلا قوله تعالى *وإذ یمکر بک الذین...* فإن كان هذا بنقلٍ صحیحٍ فبها و نِعَمَت و إن كان بحکم الظن ... فلا یصحُّ هذا.^{۱۶}

رفته رفته این دسته آیات نام جدیدی به خود گرفت و با عنوان «آیات مستثناة» مورد اشاره قرار گرفت و در مورد نحوه دستیابی به آنها بحث شد از جمله ابن الحصار (م ۶۱۱ ق) می‌گوید:

و كل نوع من المکی و المدنی منه آیاتٌ مستثناة، إلا أن من الناس من اعتمد فی الاستثناء علی الاجتهاد دون النقل.^{۱۷}

در قرن هفتم سخاوی (م ۶۴۳ ق) در کتاب *جمال القراء* به شکل کامل و بی سابقه‌ای آیات مستثنی را بر می‌شمارد.^{۱۸}

جعبری (م ۷۳۲ ق) در قرن هشتم در کتاب *حُسن المدد فی فنّ العدد* تعداد آیات مستثنای مکی و مدنی را بیان می‌کند و سپس در آغاز هر سوره، آنها را یادآور می‌شود.^{۱۹}

در همین قرن زرکشی (م ۷۹۴ ق) اولین فردی است که این دسته از آیات را با عنوان «الآیات المدنیات فی السور المکیة» و «الآیات المکیات فی السور المدنیة» به عنوان دو بخش از نوع «معرفة المکی و المدنی» وارد کتب علوم قرآن می‌کند. (ص ۲۸۷-۲۹۰)

در قرن نهم هجری بود که ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) آیات مستثنای مکی را انکار می‌کند. وی در کتاب *فتح الباری* می‌نویسد: «قد اعتنی بعضُ الأئمة ببيان ما نزلَ من الآيات بالمدينة فی السور المکیة»^{۲۰} سپس سوره‌های مکی که پاره‌ای از آن را استثناء کرده‌اند بر می‌شمارد و ادامه می‌دهد: «و أما عكسُ ذلك و هو نزولُ شیئٍ من سورة بمكة، تأخّر نزولُ تلك السورةِ إلى المدينة، فلم أره إلا نادراً»^{۲۱} و سپس تنها به یک مورد یعنی آیه ۳۰ سوره انفال اشاره می‌کند و می‌گوید: «قيلَ نزلت بمكة» اما در مقام انکار حتی این یک مورد نیز می‌نویسد: «هذا غریبٌ جداً»^{۲۲}

سیوطی (م ۹۱۱ ق) در قرن دهم هجری مفصل‌ترین گردآوری آیات مستثنی تا آن زمان را در کتاب *الاتقان سامان* می‌دهد و بعد از بیان اقوال گوناگون به نقد و بررسی آنها می‌پردازد و شماری را قبول و شماری را رد می‌کند.^{۲۳} تلاش وی در این زمینه از دو جهت حائز اهمیت است یکی تفصیل و دیگری نقد و بررسی که هر دو بی سابقه است.

ابوعبدالله زنجانی نیز در کتاب *تاریخ قرآن* خود به برشمردن این آیات پرداخته است. همچنین آیت الله معرفت رحمه الله در مقام نقد و انکار تمامی آیات مستثنی اعم از

مکی یا مدنی به شکل نسبتاً کامل اقوال مختلف را جمع‌آوری و نقد نموده است. از مفصل‌ترین تألیفات در این زمینه کتاب *المکی و المدنی فی القرآن الکریم* اثر عبدالرزاق حسین احمد است که تا پایان سوره *إسراء*، آنچه آیه مستثنی وجود دارد را معرفی و به قائلان آن نسبت داده و جز دو مورد، همگی را نقد نموده است؛ ولی در کتاب خود بحث را به شکل مصداقی پیش برده و وارد بحث نظری نشده است. در عصر حاضر دکتر جعفر نکونام از جمله کسانی است که به شکل ضمنی به بحث امکان وجود آیات مستثنی پرداخته است و با ادله‌ای آن را انکار نموده است.^{۲۴}

سیر نگارش‌های آیات مستثنی

چنانکه پیش‌تر اشاره شد نگارش‌هایی که به این آیات پرداخته‌اند شش دسته هستند که عبارتند از: ۱. کتاب‌های ناسخ و منسوخ ۲. کتاب‌های عدّ الآیات ۳. تفاسیر ۴. کتاب‌های علوم قرآنی ۵. کتاب‌های تاریخ قرآن ۶. تک نگاری‌ها. در اینجا به ترتیب تاریخی، در هر قرن مهم‌ترین تألیفات که به آیات مستثنی پرداخته‌اند را برمی‌شماریم و مختصری درباره چگونگی پرداختن آن تألیفات به این آیات توضیح می‌دهیم.

قرن دوم

در قرن دوم هجری مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) طی تفسیر خود، در آغاز هر سوره بعد از بیان مکی یا مدنی بودن سوره، آیه یا آیاتی را از آن استثناء نموده است. وی گاه به سبب نزول آیاتی که استثناء می‌کند، به عنوان دلیل سخنش، اشاره می‌کند، نظیر: «سورة أنعام مکیة کلها إلا ... و قوله وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ نزلت فی مسیلمة».^{۲۵} موارد دیگر را می‌توان در آغاز سوره‌های هود، حج و ... مشاهده نمود.

مقاتل در استثنای آیات مستقیماً نظر می‌دهد و هیچ‌گاه سخن خود را به قول کسی مستند نمی‌کند. وی به عنوان اولین فردی است که به این شیوه - یعنی بر شمردن آیات مستثنی در آغاز هر سوره - عمل کرده است، ۶۸ آیه مستثنای مدنی را در ۱۴ سوره مکی و ۳ آیه مستثنای مکی را در ۲ سوره مدنی بر می‌شمارد.

قرن سوم

در قرن سوم هجری ابو عبدالله محاسبی (م ۲۴۳ ق) در قسم ششم از کتاب فهم القرآن با سند «حدثنا عبدالله بن بکر قال: حدثنا سعيد عن قتادة» روایتی را نقل می‌کند که آنچه در مدینه نازل شده است را برمی‌شمارد و ضمن آن قتاده (م ۱۱۷ ق) به آیات مستثنای مکی و مدنی اشاره می‌کند.^{۲۶}

قرن چهارم

در قرن چهارم ابو اسحاق زجاج (م ۳۱۱ ق) در کتاب معانی القرآن و اعرابه در آغاز تفسیر هفت سوره مکی^{۲۷} به نوزده آیه مستثنای مدنی اشاره می‌کند و بنابراین آیه‌ای را مستثنای مکی نمی‌داند. وی هنگام اشاره به آیات مستثنی نه سخن خود را به گفته کسی مستند می‌کند و نه دلیلی ذکر می‌کند.^{۲۸}

در همین قرن ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ ق) از جمله کسانی است که در کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم به برشمردن آیات مستثنی می‌پردازد. وی در آغاز ذکر مباحث نسخ در هر سوره با ذکر سند، به مکی یا مدنی و آیات مستثنای آن سوره می‌پردازد. نحاس بیشتر در تعیین نوع سوره و آیات مستثنی از روایتی که از یموت بن مززع (م ۳۰۴ ق) با سند خود از ابن عباس نقل می‌کند - به شکل تقطیع شده - بهره گرفته است و در بسیاری از موارد آن را اینگونه گزارش می‌کند: «حدثنا یموت بإسناده عن ابن عباس»^{۲۹} وی سند کامل و قسمت اول این روایت که سیوطی آن را

به شکل یکجا در الاتقان از همین منبع نقل کرده است^{۳۰} را در آغاز سخن از سوره انعام بیان می‌کند.^{۳۱}

گفتنی است که وی در غالب موارد بعد از بر شمردن آیات مستثنی به یاد کرد سبب نزول آن آیات به عنوان دلیلی بر ادعای مطرح شده، می‌پردازد.^{۳۲} نحاس مجموعاً دوازده سوره را دارای آیات مستثنی معرفی می‌کند که همگی مکی هستند، بنابراین آیات مستثنای آنها مدنی است و عبارتند از: انعام، نحل، حج، شعراء، لقمان، سجده، زمر، تغابن، مزمل، ابراهیم، رعد و صافات.^{۳۳}

قرن پنجم

در قرن پنجم ابن سلامه (م ۴۱۰ ق) در کتاب *الناسخ و المنسوخ* در آغاز بیان آیات منسوخ هر سوره بعد از بیان مکی یا مدنی بودن سوره‌ها به سه شیوه به ذکر آیات مستثنی می‌پردازد: (۱) صرفاً اشاره به عدد آیات مستثنی می‌کند.^{۳۴} شاید به سبب شهرت استثنای این آیات به آنها اشاره نمی‌کند. (۲) علاوه بر بیان تعداد آیات مستثنی به ذکر آنها نیز می‌پردازد.^{۳۵} علاوه بر بیان تعداد و خود آیات مستثنی به ذکر سبب نزول آن آیات نیز اهتمام دارد.^{۳۶}

در همین قرن ثعلبی (م ۴۲۷ ق) در کتاب *تفسیر خود، الکشف و البیان* در آغاز تفسیر سوره‌ها به ذکر آیات مستثنی پرداخته است.^{۳۷}

نیز در همین قرن، مکی بن ابیطالب (م ۴۳۷ ق) در کتاب *الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه* به شکل مختصر در آغاز پنج سوره به ذکر آیات مستثنی می‌پردازد.^{۳۸}

باز در قرن پنجم، ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ ق) در کتاب *البیان فی عد آی القرآن* به نحو نیکو و بی‌سابقه‌ای به بحث آیات مستثنی در آغاز هر سوره پرداخته است و سپس از عدد آیات آن سوره - که موضوع اصلی کتاب است - سخن گفته است.

وی ابتدا در اوائل کتاب با سند خود تا قتاده روایتی از وی درباره آیات و سور مکی و

مدنی را می‌آورد و همه آیاتی که قتاده از سور مختلف استثناء می‌کند را از میانه روایت به آخر آن انتقال می‌دهد و کنار هم از قول قتاده ذکر می‌کند.^{۳۹} سپس در آغاز سور ضمن برشمردن آیات مستثنی به قائل یا قائلین آن نیز اشاره کرده است. مثلاً ذیل سوره انعام می‌نویسد:

مکیه، إلا ثلاث آیات منها نزلت بالمدينة من قوله تعالى **قُلْ تَعَالَوْا إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** هذا قول

ابن عباس و مجاهد و عطاء بن یسار و الکلبی.^{۴۰}

وی همچنین به اقوال گوناگون نیز اشاره می‌کند و تفاوت آنها را می‌نمایاند.^{۴۱} همچنان که در پاره‌ای موارد اقوال برخی صحابه یا تابعین را با سند ذکر می‌کند یا سبب نزول آیه یا آیات مستثنی را نیز بیان می‌کند.^{۴۲}

در همین قرن، ابوالحسن ماوردی (م ۴۰۵ ق) در تفسیر خود، النکت و العیون، به نحو کامل و جامعی در آغاز تفسیر هر سوره به ذکر آیات مستثنی به همراه قائل یا قائلین آن^{۴۳} و گاه ذکر سبب نزول آن آیات^{۴۴} می‌پردازد.

قرن ششم

در قرن ششم هجری ابو محمد بغوی (م ۵۱۶ ق) طی کتاب تفسیر خود با نام *معالم التنزیل* در آغاز تفسیر سور به آیات مستثنایی که بیشتر شهرت دارند اشاره می‌کند و در موارد اندکی قائل یا قائلین آن رأی را بیان می‌کند.^{۴۵}

در همین قرن ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ ق) در کتاب *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز* در آغاز تفسیر هر سوره آراء و نظرات صحابه و تابعین راجع به آیات مستثنی را بیان می‌کند. نکته جالب این است که وی بعد از بیان آراء، گاه نظرات خود را نیز در این مورد یاد می‌کند، گاه، دفع دخل مقدر می‌کند^{۴۶} و گاه، شماری از آیات که نقلی در استثنای آن نیامده؛ ولی به نظر وی مستثنی هستند را اشاره می‌کند.^{۴۷} در همین قرن

امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ ق) در تفسیر مجمع البیان در آغاز تفسیر هر سوره به ذکر اقوال مختلف راجع به آیات مستثنای هر سوره اشاره می‌کند؛ ولی سندی ارائه نمی‌دهد و گاه به سبب نزول آن آیه یا آیات اشاره می‌کند. او تقریباً به اکثر سوره‌هایی که گفته‌اند دارای آیات مستثنی است اشاره کرده و حتی به مواردی که آیه یا آیاتی را به لحاظ مکان نزول استثناء کرده‌اند و در واقع مشخصاً به لحاظ زمان اینگونه نیست، اشاره کرده و آن را به قائلش منسوب می‌دارد.^{۴۸}

از آنجایی که دیگر مفسران در همین قرن - نظیر ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) در *زاد المسیر* - و قرون بعدی - نظیر رازی (م ۶۰۶ ق) در *مفاتیح الغیب*، قرطبی (م ۶۷۱ ق) در *الجامع لاحکام القرآن*، خازن (م ۷۲۵ ق) در *لباب التأویل*، نظام الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق) در *غرائب القرآن*، ابوحیان (م ۷۴۵ ق) در *البحر المحیط*، ابن کثیر (م ۷۷۴ ق) در *تفسیر القرآن العظیم*، بقاعی (م ۸۸۵ ق) در *مساعد النظر للإشراف علی مقاصد السور و تفسیر نظم الدرر*، آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) در *روح المعانی* و دیگران - عموماً همچون طبرسی و ابن عطیه عمل کرده‌اند به همین اشاره بسنده می‌کنیم و در ادامه اقسام دیگر کتبی که به این بحث پرداخته‌اند و شیوه‌ای نوین در ارائه این آیات داشته‌اند را بررسی می‌کنیم.

قرن هفتم

در قرن هفتم هجری سخاوی (م ۶۴۳ ق) در کتاب *جمال القراء* به شکل کامل و بی‌سابقه‌ای به ذکر یکجای آیات مستثنی می‌پردازد و اقوال ابن عباس، قتاده، مقاتل و کلبی را در این باره بیان می‌کند.^{۴۹} البته وی این مطالب را تحت عنوان خاصی بیان نمی‌کند، بلکه در پایان می‌نویسد: «فهذا جمیع المختلف فی تنزیله، ذکرته و ما لم أذكره من السور، فلا خلاف فیهِ و هو علی ما ذکره عطاء الخراسانی فی المکی و المدنی»^{۵۰} از همین جا روشن می‌شود که وی این مطالب را به عنوان سوره‌های «مختلف فیها» بیان کرده است.

قرن هشتم

در قرن هشتم ابراهیم بن عمر جعبری (م ۷۳۲ ق) در کتاب *حُسن المدد فی فنّ العدد* که به برشمردن تعداد آیات هر سوره در مذاهب مختلف اختصاص دارد در پایان باب هشتم کتاب که درباره سور مکی و مدنی است می‌نویسد: «و دَخَلَ مِنَ آيِ الْمَدْنِيِّ فِي الْمَكِيِّ أَرْبَعُونَ آيَةً وَ دَخَلَ مِنَ آيِ الْمَكِيِّ فِي الْمَدْنِيِّ خَمْسُ آيَاتٍ سَأْنَصُّ عَلَى كُلِّ مِنْهَا فِي سُورِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^{۵۱} بنابراین وی تعداد آیات مستثنای مدنی را چهل و تعداد آیات مستثنای مکی را پنج آیه می‌داند. وی سپس چنانکه وعده داده بود در آغاز هر سوره آیات مستثنی را از قول قائلین آنها معرفی می‌کند.

در همین قرن، بدر الدین زرکشی (م ۷۹۴ ق) در گامی بلند در کتاب *البرهان* اقدام به گردآوری آیات مستثنی در باب مکی و مدنی نمود. وی ضمن بر شمردن آیات مستثنای مکی و مدنی مستقیماً آیه یا آیاتی را از سوره‌ای استثنا و سپس در غالب موارد، سبب نزول را به شکل اجمالی بیان می‌کند. گفتنی است وی جز در یک مورد کلام خود را به کسی اسناد نمی‌دهد و آن در پایان این دو بخش است که می‌نویسد: «سورة «أرأيت» مكية إلا قوله فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إلى آخرها فإنها مدنية، كذا قال مقاتل بن سليمان»^{۵۲} اما که با مراجعه به تفسیر مقاتل بن سلیمان، اثری از این استثناء نمی‌یابیم؛ جز اینکه مقاتل در ذیل تفسیر این آیه مراد از آن را منافقین می‌داند و شاید زرکشی با توجه به این مطلب این آیات را مدنی‌النزول دانسته است.

زرکشی نه سوره مکی و پنج سوره مدنی را حاوی آیات مستثنی معرفی می‌کند.^{۵۳}

قرن نهم

در قرن نهم محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م ۸۱۷ ق) در کتاب *بصائر ذوی التمییز* در فصل ششم در کنار موضوعاتی که به بحث مکی و مدنی مربوط می‌شود به ذکر آیات مدنی در سور مکی و آیات مکی در سور مدنی می‌پردازد و عیناً سخنان زرکشی را تکرار می‌کند بدون اینکه از وی ذکری به میان آورد و تنها اختلافی که مشاهده

می‌شود این است که زرکشی از سوره اعراف آیات ۱۶۳ تا ۱۷۱ را استثناء می‌کند و فیروزآبادی آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵ را استثناء کرده است.^{۵۴}

وی همچنین در جلد اول کتاب بعد از هشت فصل مقدماتی به تک تک سوره‌ها - براساس ترتیب مصحف - می‌پردازد و در آغاز به مکان نزول هر سوره اشاره می‌کند و مکی یا مدنی بودن هر سوره، آیات مستثنای آن را بر می‌شمارد. با مقایسه آنچه وی در آغاز هر سوره می‌نویسد با آنچه پیش‌تر آورده بود در می‌یابیم که اختلافاتی قابل توجه بین آنها وجود دارد^{۵۵} و گویا آنچه وی در آغاز هر سوره می‌آورد نظر و باور خود اوست، چرا که وی در آغاز سخن از سوره نحل می‌نویسد:

هذه السورة مكية إلا قوله «وإن عاقبتهم» إلى آخر السورة و قيل أربعون آية منها مكية و الباقى مدنى. و الأول أولى.^{۵۶} این در حالی است که در فصل ششم، چهل آیه اول سوره نحل را مکی و بقیه آیات را مدنی معرفی کرده بود.^{۵۷}

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) در همین قرن، در شرح خود بر صحیح بخاری ۲۴ سوره مکی را نام می‌برد و پس از هر یک به بخشی که در مدینه نازل شده اشاره می‌کند و تنها به یک سوره مدنی یعنی انفال اشاره و آیه *وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا (انفال: ۳۰)* را از قول دیگران مستثنای مکی معرفی می‌کند.^{۵۸}

قرن دهم

در قرن دهم سیوطی (م ۹۱۱ق) نیز در نوع اول *الاتقان* به گردآوری آیات استثناء می‌پردازد و می‌گوید تمامی آیاتی که ادعا شده مستثنی هستند را طبق اصطلاح مشهور جمع‌آوری کرده‌ام:

قلت: وها أنا أذكر ما وقفتُ على استثنائه من النوعين مستوعباً ما رأيته من ذلك على الاصطلاح الأول دون الثاني و أشيرُ إلى أدلة الاستثناء ... و لا أذكر الأدلة بلفظها، اختصاراً و إحالة على كتابنا «أسباب النزول»^{۵۹}

وی سپس به شکل گسترده‌ای به ذکر آیات مستثنی می‌پردازد و از ۵۲ سوره نام می‌برد.^{۶۰} وی در غالب موارد، مستثنی بودن آیات را به قائل آن نسبت داده یا به منبعی که از آن نقل کرده ارجاع می‌دهد یا سبب نزول آن را بیان می‌کند.

قرن چهارده

در قرن چهاردهم نیز می‌توان به تاریخ قرآن ابو عبدالله زنجانی اشاره کرد که ذیل فصل نهم - فی تاریخ نزول السور - ضمن اشاره به تاریخ نزول سوره، آیات مستثنی را متذکر می‌شود. وی ۳۵ سوره مکی را یاد می‌کند و آیاتی از آنها را استثناء می‌کند و همین‌طور چهار سوره مدنی را یاد می‌کند که بخش‌هایی از آنها طبق اصطلاح مشهور مکی است.^{۶۱}

در سده حاضر تلاش‌هایی درباره این علم صورت گرفته است که می‌توان به آنچه آیت الله معرفت رحمه الله در جلد اول التمهید در این باره آورده است اشاره کرد. وی تحت عنوان «آیات مستثنیات» به برشمردن ۵۳ سوره (۴۰ سوره مکی و ۱۳ سوره مدنی) پرداخته و آیاتی که از آنها مستثنی معرفی شده‌اند را ذکر کرده و سپس همگی را رد نموده است.^{۶۲}

همچنین عبدالرزاق حسین احمد در کتاب المکی و المدنی فی القرآن الکریم که پایان نامه کارشناسی ارشد وی در دانشگاه مدینه است، پس از ذکر مقدماتی به شکل کامل و جامع تمام آیاتی که از اول قرآن تا پایان سوره اِسراء مستثنی معرفی شده‌اند را از تفسیر مقاتل (م ۱۵۰ ق) تا تفسیر آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) نقل کرده است و سپس به نقد و بررسی آنها پرداخته و تنها دو مورد را پذیرفته است، یعنی آیه ۱۱۴ سوره هود و آیه ۱۱۰ سوره نحل.^{۶۳}

در سده حاضر می‌توان از کتاب *اهم خصائص السور و الآيات المکیة* اثر دکتر احمد عباس البدوی نام برد. وی مبحث پنجم از باب اول کتاب را با عنوان «بیان الآيات

المدنیة فی السور المکیة و الآیات المکیة فی السور المدنیة» به برشمردن آیات مستثنی اختصاص می‌دهد و در این بخش به ۳۶ سوره مکی و ۲ سوره مدنی اشاره می‌کند. وی بعد از ذکر اقوال از کتب گوناگون و گاه از مصحف عثمانی - که در برخی چاپها در حاشیه سوره‌ها آیات مستثنی را بر شمرده است - به بررسی آنها می‌پردازد و گاه از نظرات سید قطب و رشید رضا نیز بهره می‌گیرد.^{۶۴} آخرین اثری که در این بخش معرفی می‌کنیم کتاب *خصائص السور و الآیات المدینه* اثر دکتر عادل محمد صالح استاد دانشگاه الملك عبدالعزيز سعودی است که فصل سوم کتاب خود را به برشمردن آیات مکی در سوره مدنی و آیات مدنی در سوره مکی اختصاص داده است و به ۳۵ سوره مکی و دو سوره مدنی اشاره می‌کند و بیشتر به شرح و توضیح آیات مستثنی و دلیل استثناء آنها می‌پردازد و کمتر آنها را نقد و بررسی می‌کند.^{۶۵}

آراء و نظرات دانشمندان درباره امکان وجود آیات مستثنی

با اینکه در مورد وجود آیات مستثنی چهار حالت محتمل است - یعنی وجود هر دو نوع آیات مستثنای مکی و مدنی، عدم وجود هیچ‌یک و وجود یک نوع و عدم وجود دیگر - اما در میان دانشوران علوم قرآنی عملاً سه باور و نظر وجود دارد.

باور اول

رایج‌ترین باور، پذیرش هر دو نوع آیات مستثنی است. ریچارد بل در این باره می‌نویسد:

محققان مسلمان همواره اذعان دارند که سوره‌ها حالت ترکیب و تلفیق یافته دارند، یعنی سوره‌ای که به عنوان مکی ممتاز است، ممکن است یک یا چند آیه مدنی داشته باشد و بالعکس.^{۶۶}

همچنین این باور کهن‌ترین باور نیز محسوب می‌شود، چنانکه از ابن سیرین (م ۱۱۰

ق) نقل شده در جواب شعبی که نزول آیه قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَّا وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (احقاف: ۱۰) درباره عبدالله بن سلام را انکار می‌کرد و می‌گفت وی در مدینه اسلام آورد و سوره احقاف مکی است، گفته است: «لايتمتع أن تكون السورة مكية و بعضها مدني و بالعكس»^{۶۷}

از دیگر باورمندان این نظر مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ق) است. وی در تفسیر خود، هم پاره‌ای سور مکی را حاوی آیات مدنی می‌داند و هم شماری از سوره‌های مدنی را حاوی آیات مکی می‌داند.

و نیز ابوالقاسم نیشابوری (م ۴۰۶ ق) از دیگر باورمندان این رأی است که شناخت آیات مدنی در سور مکی و بالعکس را «مِنَ أَشْرَفِ عُلُومِ الْقُرْآنِ» دانسته است.^{۶۸} همچنین از ابوالحسن بن الحصار (م ۶۱۱ ق) نقل است که گفته: «وكلُّ نوع من المكي و المدني منه آياتٌ مستثناة».^{۶۹}

گویا سیوطی (م ۹۱۱ ق) نیز بر این باور است، چرا که وی بعد از اینکه در نوع اول الاتقان می‌نویسد: «و ها أنا أذكر ما وقفتُ على استثنائه من النوعين»، آنچه نادرست می‌داند را نقد و رد می‌کند و موارد متعددی از دو نوع آیات مستثنی را یا صریحاً صحیح می‌داند یا با سکوت از نقد، تأیید می‌کند.^{۷۰}

این باور در حال حاضر مورد تأیید و قبول بسیاری از اندیشوران علوم قرآنی است و می‌توان گفت جمهور دانشوران بدان اذعان دارند، به عنوان مثال علامه طباطبایی رحمه الله از جمله کسانی است که معتقد است آیات مستثنی - به طور کلی - در اصل تألیف نبوی وجود نداشته است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله آیات را بر اساس ترتیب نزول چینش می‌فرمودند، لذا آیات مکی در سور مکی و آیات مدنی در سور مدنی جای گرفتند؛ اما هنگام تألیف و جمع قرآن توسط صحابه مکان پاره‌ای آیات دگرگون شد و شماری از آیات در سوری قرار گرفتند که به لحاظ نزول با آنها

مجانست نداشتند و گاه روایات اسباب نزول بیانگر آیاتی مکی در سور مدنی و بالعکس آن است. ایشان می‌نویسند:

أَنَّ وَقْعَ بَعْضِ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَةِ الَّتِي نَزَلَتْ مَتَفَرِّقَةً مَوْقِعُهَا الَّذِي هِيَ فِيهِ الْآنَ، لَمْ يَخْلُ عَنْ مَدَاخِلَةِ مِنَ الصَّحَابَةِ بِالْاجْتِهَادِ كَمَا هُوَ ظَاهِرُ رَوَايَاتِ الْجَمْعِ الْأَوَّلِ وَ قَدْ تَقَدَّمَتْ.^{۷۱}

سپس در مقام اقامه دلیل به روایات مستفیضی از شیعه و سنی مبنی بر اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام پایان سوره‌ها را با نزول بسمله درمی‌یافتند، استناد می‌کند و از آنها نتیجه می‌گیرد که ترتیب چینش آیات در سور نزد پیامبر، ترتیب نزول بوده است.

و يدلُّ على ذلك الرواياتُ المستفیضة التي وردت من طرق الشيعة و اهل السنة أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ تَمَامَ السُّورَةِ بِنَزُولِ الْبِسْمَلَةِ.^{۷۲}

سپس به سه روایت از اهل سنت و روایتی از طریق شیعه از امام باقر علیه السلام اشاره می‌کنند و می‌افزایند:

و الروايات كما ترى صريحة في دلالتها على أَنَّ الْآيَاتِ كَانَتْ مَرْتَبَةً عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بِحَسَبِ تَرْتِيبِ النَّزُولِ فَكَانَتْ الْمَكِّيَاتُ فِي السُّورِ الْمَكِّيَّةِ وَ الْمَدْنِيَّاتُ فِي السُّورِ الْمَدْنِيَّةِ. اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يُفْرَضَ سُورَةٌ نَزَلَ بَعْضُهَا بِمَكَّةَ وَ بَعْضُهَا بِالْمَدِينَةِ وَ لَا يَتَحَقَّقُ هَذَا الْفَرَضُ إِلَّا فِي سُورَةٍ وَاحِدَةٍ.^{۷۳}

آنگاه ایشان می‌گویند لازمه این باور برخاسته از روایات این است که اختلاف مکان آیات را ناشی از اجتهاد صحابه بدانیم چرا که روایات اسباب نزول بی‌شماری هست که دلالت دارد آیات فراوانی در سوره‌های مدنی در مکه نازل شده‌اند و بالعکس.^{۷۴}

علامه در مواردی نیز در کنار احتمال دخالت صحابه، احتمال جایگذاری پاره‌ای آیات خلاف ترتیب طبیعی نزول توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز مطرح کرده‌اند از

جمله ذیل آیه سه سوره مائده^{۷۵} و آیه ۳۳ سوره احزاب^{۷۶}.
 علامه، دلیل دومی که برای چینش نبوی بر اساس ترتیب نزول اقامه می‌کنند مصحف
 امام علی علیه السلام است که براساس ترتیب نزول بوده است.

و یؤید ذلك ما فی الاتقان عن ابن حجر و قد ورد عن علیّ أنه جمع القرآن علی ترتیب
 النزول عقب موت النبی صلی الله علیه و آله.^{۷۷}

علامه رحمه الله با اینکه بسیاری از روایات آیات مستثنی را غالباً در آغاز تفسیر سوره
 یا در اولین بحث روایی سوره نقد می‌کند^{۷۸} و آنها را مخالف سیاق و ناشی از اجتهاد
 می‌داند؛ ولی گاه با توجه به سبب نزول مواردی از استثنا آیات را نیز می‌پذیرد، نظیر
 آیات ۲۰ - ۱۸ سوره سجده که آنها را - برخلاف مکی بودن سوره - مدنی انگارد^{۷۹} و
 گاه با توجه به سیاق، آیاتی را مستثنی می‌داند، نظیر آیات ۴۲ - ۴۱، ۱۰۶ به همراه چند
 آیه بعد از آن و سه آیه پایانی سوره نحل که آنها را مدنی النزول و بقیه سوره را مکی
 می‌پندارد.^{۸۰} یا درباره آیات ۳۳ - ۱۷ سوره قلم معتقد است که به مدنی شبیه‌ترند تا به
 مکی،^{۸۱} همچنین آیات ۳۵ - ۱۹ سوره معارج را با توجه به سیاق مدنی می‌شمارد^{۸۲} یا
 آیه ۲۰ سوره مزمل.^{۸۳} نیز احتمال می‌دهند آیات ۲۲ تا آخر سوره دهر مکی^{۸۴} و آیات
 چهارده تا آخر سوره اعلی نیز مدنی باشد.^{۸۵} بنابراین ایشان عملاً آیات مستثنای مدنی
 و مکی را باور دارند.

گفتنی است که ایشان توقیفیت چینش همه آیات براساس تألیف پیامبر صلی الله علیه
 و آله را نمی‌پذیرند و به روایات جمع اول قرآن استناد می‌کنند و سپس دلیل اجماع و
 تواتر مخالفان خود را نقد می‌کنند.^{۸۶} ایشان می‌نویسند:

هذا ما يدل عليه ظاهرُ رواياتِ البابِ المتقدمة، لكن الجمهور أصروا على أن ترتیب
 الآياتِ توقیفی، فأیاتُ المصحفِ الدائرِ اليومَ و هو المصحفُ العثماني مرتبةٌ على ما
 رتّبها عليه النبي صلی الله علیه و آله باشارةٍ من جبريل و أولوا ظاهرَ الروایاتِ بأنَّ
 جمعَ الصحابة لم یکن جمعَ ترتیب و انما كان جمعاً لما كانوا یعلمونه و یحفظونه عن

النبي صلى الله عليه و آله من السور و آياتها المرتبة بين الدفتين و في مكان واحد. و أنت خبير بأن كيفية الجمع الاول الذي تدل عليها الروايات، تدفع هذه الدعوى دفعا صريحا.^{۸۷}

باور دوم

باور دوم، پذیرش آیات مستثنای مدنی به شکل مطلق و بعید دانستن آیات مستثنای مکی است. به دیگر بیان شماری از دانشوران علوم قرآنی آیات مستثنای مدنی را باور دارند؛ ولی آیات مستثنای مکی را شاذ و نادر و غریب می‌شمارند در حالی که در سخن آنان انکار قاطع ملاحظه نمی‌شود از جمله محمد بن أحمد کلبی معروف به ابن جزئی (م ۷۴۱ ق) در مقدمه تفسیرش، *التسهيل لعلوم التنزيل*، می‌نویسد:

و قد وقعت آيات مدنيّة في سور مكية، كما وقعت آيات مكية في سور مدنيّة و ذلك قليل، مختلف في أكثره.^{۸۸}

همچنین ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) از کسانی است که وجود آیات مستثنای مدنی را می‌پذیرد؛ ولی وجود آیات مستثنای مکی را نادر و غریب می‌شمارد. وی در شرح خود بر صحیح بخاری بعد از برشمردن آیات مستثنای مدنی می‌گوید: «و اما عکس ذلك و هو نزول شيء من سورة بمكة - تأخر نزول تلك السورة إلى المدينة - فلم أره إلا نادراً» و سپس تنها به آیه سی سوره انفال اشاره می‌کند و می‌گوید: «قیل نزلت بمكة» اما در مقام انکار حتی این یک مورد نیز می‌نویسد: «هذا غريب جداً».^{۸۹} ابن حجر در عبارت فوق چگونگی تحقق آیات مستثنای مکی را اینگونه وصف می‌کند که باید آیاتی از یک سوره نازل شود؛ ولی در سوره‌ای قرار نگیرد و مدتی بلا تکلیف باقی بماند تا اینکه بعد از هجرت، سوره‌ای نازل شود و آن آیات در آن سوره قرار گیرند و در همین عبارت کوتاه «و هو نزول شيء من سورة بمكة تأخر نزول تلك السورة

إلى المدينة» دلیل این غرابت و استبعاد را گوشزد کرده است. گذشته از این افراد، شماری نیز صریحاً آیات مستثنای مکی را مردود یا مستبعد ندانسته‌اند، بلکه به گاه سخن از آیات مستثنی با سکوت درباره این نوع از آیات مستثنی و بی تفاوتی در اشاره به آنها به نوعی این قسم را انکار نموده‌اند.

مثلاً ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ ق) در کتاب *الناسخ و المنسوخ* خود بعد از نقل باور قتاده درباره نزول دو آیه از سوره مکی ابراهیم در مدینه می‌نویسد:

و الذى قال قتادة لا يمتنع، قد تكون السورة مكية ثم ينزل الشيء بالمدينة فيأمر رسول الله صلى الله عليه وآله بجعله فيها ولا يكون هذا لأحد غير رسول الله صلى الله عليه وآله لما يأتيه من الوحي بذلك، إذ كان تأليف القرآن معجزاً لا يؤخذ إلا عن الله تعالى و عن رسوله و عن الجماعة الذين لا يلحقهم الغلط و لا يتواطئون على الباطل.^{۹۰}

از آنجایی که وی در مقام تأیید قول قتاده مبنی بر وجود آیاتی مدنی در سوره‌ای مکی است، اقتضا می‌کرد که وی نه تنها این نوع جایگیری آیات، برخلاف نزول کل سوره را تأیید کند، بلکه برای تقویت سخن خود - اگر به عکس آن نیز باورمند بود - آن را مورد اشاره قرار دهد، چرا که عکس این حالت بیشتر در مظان انکار است.

ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸ ق) در دلائل النبوه بعد از ذکر روایتی از عکرمه و حسن بصری - که به ذکر سوری که در مکه و مدینه نازل شده‌اند می‌پردازند - می‌نویسد:

و فى بعض السور التى نزلت بمكة آيات نزلت بالمدينة، فألحقت بها و قد ذكرناها فى غير هذا الموضع.^{۹۱}

در واقع وی خواسته بعد از ذکر روایت سور مکی و مدنی خاطر نشان سازد که سور مکی تماماً در مکه نازل نشده‌اند و گاه آیاتی از آنها در مدینه نازل شده‌اند؛ ولی از عکس آن سخن نگفته است.

همچنین ابن کثیر (م ۷۲۴ ق) در کتاب *فضائل القرآن* خود بعد از تعریف اصطلاح

مکی و مدنی می نویسد: «و أراد بعضهم ضبطاً ذلك بضوابطٍ، في تقييدها عُسرٌ و نظراً» و ادامه می دهد «و منهم مَنْ يقول: إن بعضَ السور نزل مرتين، مرةً بالمدينة و مرةً بمكة و الله أعلم و منهم مَنْ يَسْتثنِي مِنَ المكي، آياتٍ يُدَّعى أنها من المَدنى كما في سورة الحج و غيرها. و الحقُّ ما دلَّ عليه الدليلُ الصحيحُ و الله أعلم»^{۹۲}

در سده چهارده نیز شیخ محمد ابوزهره در کتاب *المعجزة الكبرى* می نویسد: *إن الآيات المكية كانت تُوضع في السور المكية و المدينة كذلك تُوضع في السور المدينة إلا بعض آياتٍ مدنيّةٍ وُضعت في سورٍ مكية و نبّه إليها*^{۹۳} در مورد او نیز همین گمان وجود دارد که آیات مستثنای مکی را باور نداشته است و گر نه آن را نیز متذکر می شد.

باور سوم

باور سومی که در میان نواندیشان سده های اخیر و معاصر پدیدار شده است انکار هر دو نوع آیات مستثنای مدنی و مکی است.

محمد رشید رضا (م ۱۳۵۴ ق) در این باره معتقد است که وجود آیات مدنی در سور مکی و بالعکس قابل قبول نیست مگر روایتی با سند صحیح و متنی صریح و عاری از معارض و احتمال خلاف، آیه ای را استثناء کند. وی می نویسد:

لَمَّا كان وجودُ آياتٍ مدنيةٍ في سورةٍ مكيةٍ أو آياتٍ مكيةٍ في سورةٍ مدنيةٍ خلافَ الأصل، فالمختار عدمُ قبول القول به إلا إذا ثبت بروايةٍ صحيحةٍ السند، صريحةٍ المتن، سالمةٍ من المعارضة و الاحتمال.^{۹۴}

روشن است که سختگیری وی درباره روایتی که آیه ای را مستثنی معرفی کند گواه انکار عملی وی است گرچه احتمال آن را رد نمی کند.

آیت الله معرفت رحمه الله نیز از کسانی است که وجود آیات مستثنی را انکار می کند. وی معتقد است که اکثر کسانی که به این آیات باور دارند از روی حدس یا اجتهاد یا

نقل ضعیف صحبت می کنند بدون استناد به نصی صحیح. وی می نویسد:
 أَنْ غَالِبِيَّةَ الْقَائِلِينَ بِهَذِهِ الْاِسْتِثْنَاءَاتِ قَالُوا بِهَا عَنْ حَدْسٍ أَوْ اجْتِهَادٍ فِي الرَّأْيِ مِنْ غَيْرِ
 أَنْ يَسْتَنْدُوا إِلَى نَصِّ صَحِيحٍ مَأْثُورٍ.^{۹۵}

وی در جایی دیگر می نویسد: «و کلهما مستندةٌ إلى حدس أو نقل ضعيف»^{۹۶} وی بر این باور است که هر آنچه در مورد استثناء آیه یا آیاتی وجود دارد فاقد دلیل مقبول است^{۹۷} و با همین دید تمامی آنچه درباره این آیات رسیده را جمع آوری و نقد کرده است.^{۹۸} ایشان علاوه بر مصداق پژوهی دو دلیل نظری نیز برای رأی خود مطرح می کند، یکی اینکه آیات برحسب ترتیب نزول پشت سر هم چینش می شدند و دیگر اینکه آیه ای در مکه نازل شود و در سوره ای ثبت نشود تا در مدینه سوره ای نازل شود آنگاه در آن قرار گیرد را امری غریب و خارج از روش معمول می داند.^{۹۹}

البته ایشان بر این باورند که گاه پیامبر صلی الله علیه و آله آیاتی را برخلاف ترتیب نزول در سوره هایی که قبلاً نازل شده است جایگذاری می نمودند نظیر آیه *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...* که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره نحل بین آیات استشهاد و آیات عهد قرار داده شد.^{۱۰۰} ولی به آیه ای که بدین شکل مستثنی شده باشد اشاره ای نمی کنند.

دکتر نکونام نیز از کسانی است که وجود آیات مستثنی را در کتاب *درآمدی بر تاریخ نگاری قرآن* رد می کند^{۱۰۱} و ضمن بحث از مبانی تاریخ گذاری قرآن «توفیقی بودن ترتیب نزول» را مطرح می کند و بر این باور است که «واحد های نزول نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله به همان صورت طبیعی و تاریخی که نزول می یافتند، مرتب می شده است و آن حضرت هیچ واحدی را برخلاف ترتیب که نازل شده بود، جایگذاری نمی کردند»^{۱۰۲}

ادله ای که وی برای این ترتیب ذکر می کند عبارتند از:

الف) نزول بسمله به نشانه فصل سوره ها و ضمن همین دلیل بعد از ذکر روایات چنین نتیجه گیری می کند که: «امکان ندارد که برخی از سوره های قرآن ممزوجی از دو گونه

آیات مکی و مدنی باشند»^{۱۰۳}

ب) عبث بودن جایگذاری خلاف نزول؛

ج) مشکل‌زا بودن جایگذاری برخلاف نزول؛

د) موافق نزول بودن ترتیب مصحف امام علی علیه السلام.^{۱۰۴}

وی در ادامه روایاتی که معارض این باور است را به لحاظ سندی و محتوایی نقد می‌کند.^{۱۰۵}

گفتنی است که وی با علامه طباطبائی رحمه الله در مورد جایگذاری آیات برخلاف ترتیب نزول - که مستند به خود آیات هستند و نه روایات اسباب نزول - هم رأی هستند؛ این قبیل جایگذاری‌های برخلاف نزول، به اجتهاد صحابه بوده است.^{۱۰۶} ولی مثالی برای آن ارائه نمی‌کنند و شاید مراد وی آیاتی نظیر آیه اکمال در سوره مائده و آیه تطهیر در سوره احزاب باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی و پژوهش فوق نشان می‌دهد پرداختن به آیات مستثنی ریشه‌ای به قدمت تفسیر قرآن دارد و پیوسته مورد اهتمام دانشوران قرآنی بوده است.

قرآن پژوهان و دانشمندان علوم قرآنی از صدر اسلام به ویژگی‌های بیرونی آیات قرآن اهتمام و توجه ویژه‌ای داشتند، بدان حد که علاوه بر شناخت و اهتمام به سبب نزول آیات، به مسائلی جزئی نظیر مکان و زمان نزول آیات و سور دقت داشتند و آن را به خاطر می‌سپردند.

شناخت آیات مکی در سور مدنی و آیات مدنی در سور مکی نیز کم‌کم در زمره علوم قرآنی و از زیر شاخه‌های علم مشهورتر مکی و مدنی قرار گرفت در حالی که پیشینه توجه به آن طبق روایات به صدر اسلام و به افرادی نظیر ابن عباس می‌رسد. این دسته از آیات با گذشت زمان به نام آیات مستثنی معروف شدند و شناخت آنها دانش آیات مستثنی را بنا نهاد.

پی نوشتها:

۱. ر.ک: جلال الدین سیوطی، الاتقان، ص ۲۰.
۲. همان، ص ۱۹.
۳. ر.ک: همان، ص ۲۷.
۴. ر.ک: محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۱۷۰.
۵. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ص ۲۹.
۶. همان.
۷. همان، ص ۲۸.
۸. همان، ص ۲۷.
۹. همان، ص ۲۸.
۱۰. ر.ک: همان، ص ۲۰ و ابوجعفر نحاس، الناسخ و المنسوخ، ص ۱۶۷.
۱۱. ر.ک: تفسیر مقاتل بن سلیمان.
۱۲. ر.ک: حارث بن اسد محاسبی، العقل و فهم القرآن، صص ۳۹۵-۳۹۶.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ص ۱۹.
۱۴. دانی، ابو عمرو، البیان فی عدای القرآن، ص ۱۳۴.
۱۵. بغوی، ابومحمد، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۱۹۱.
۱۶. ابن عربی، محمد بن عبدالله، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۲۴.
۱۷. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ص ۲۷.
۱۸. علم الدین سخاوی، جمال القراء، صص ۱۵۴-۱۴۴.
۱۹. ابراهیم بن عمر جعبری، حسن المدد فی فن العدد، ص ۵۰.
۲۰. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۳.
۲۱. همان، ص ۳۴.
۲۲. همان.
۲۳. جلال الدین سیوطی، الاتقان، صص ۳۱-۲۷.
۲۴. ر.ک: جعفر نکونام، درآمدی بر تاریخ نگاری، ص ۱۰۳.
۲۵. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵۴۸.
۲۶. حارث بن اسد محاسبی، العقل و فهم القرآن، صص ۳۹۶-۳۹۵.
۲۷. سوره های ابراهیم، نحل، لقمان، سجده، زمر، تباين و مزمل.
۲۸. به عنوان مثال ر.ک: ابراهیم بن سری زجاج، معانی القرآن و إعرابه، ج ۳، ص ۱۵۳، ۱۸۹، ج ۵، ص

- ۱۷۹، ۲۳۹ و ...
۲۹. ر.ک: ابوجعفر نحاس، *الناسخ و المنسوخ*، صص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۲۱ و ۲۵۱ و ۲۹۷ و ...
۳۰. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان*، ص ۲۰.
۳۱. ابوجعفر نحاس، *الناسخ و المنسوخ*، ص ۱۶۷.
۳۲. به عنوان مثال ر.ک: همان، صص ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۸۹ و ...
۳۳. در سه مورد اخیر از غیر از روایت «یموت» بهره برده است.
۳۴. ر.ک: هبه الله ابن سلامه، *الناسخ و المنسوخ*، صص ۳۰، ۲۹، ۲۳، ۲۱. (سوره‌های انعام، مائده، ابراهیم و اسراء).
۳۵. ر.ک: همان، صص ۳۷، ۳۶، ۳۱ و ...
۳۶. ر.ک: همان، صص ۲۸-۲۷، ۳۶، ۲۹، ۲۴ و ...
۳۷. ر.ک: ابواسحاق ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۴، ص ۱۳۱، ج ۵، ص ۲۶۷ و ۳۰۴، ج ۶، ص ۵۲، ج ۷، ص ۵، ج ۸، ص ۲۲۰ و ...
۳۸. مکی بن ابیطالب قیسی، *الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه*، صص ۳۳۱، ۳۷۳، ۳۸۱، ۳۵۳، ۳۹۷.
۳۹. ابوعمر و دانی، *البیان فی عدای القرآن*، صص ۱۳۴-۱۳۳. همچنین ر.ک: حارث بن أسد محاسبی، *العقل و فهم القرآن*، صص ۳۹۶-۳۹۵.
۴۰. همان، ص ۱۵۱.
۴۱. ر.ک: همان، ص ۱۸۹ و ...
۴۲. به عنوان مثال ر.ک: همان، صص ۱۸۹، ۲۰۷ و ...
۴۳. ر.ک: ابوالحسن ماوردی، *النکت و العیون*، ج ۱، ص ۴۴۶، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۴۴۶، ۲۹۲، ۴۲۰ و ...
۴۴. ر.ک: همان، ص ۴۴۶ و ...
۴۵. ر.ک: ابومحمد بغوی، *معالم التنزیل*، ج ۳، صص ۳، ۲۰، ۵۰ و ...
۴۶. عبدالحق ابن عطیه، *المحرر الوجیز*، ص ۳۹۶.
۴۷. همان، ص ۱۰۲۶.
۴۸. به عنوان مثال ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۴، ج ۳، صص ۱۹۴ و ۱۹۴، ج ۵، ص ۳.
۴۹. ر.ک: علم‌الدین سخاوی، *جمال القراء*، صص ۱۵۴-۱۴۴.
۵۰. همان، ص ۱۵۴.
۵۱. ابراهیم بن عمر جعبری، *حسن المدد فی فن العدد*، ص ۵۰.
۵۲. محمد بن عبدالله زرکشی، *البوهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۹۰.
۵۳. همان، صص ۲۸۷-۲۹۰.

۵۴. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز، ج ۱، صص ۱۰۵-۱۰۳.
۵۵. رک: همان، صص ۱۷۸، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۶۸ و... .
۵۶. همان، ص ۲۷۸.
۵۷. همان، ص ۱۰۳.
۵۸. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۳۴.
۵۹. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ص ۲۷.
۶۰. همان، صص ۳۱-۲۷.
۶۱. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، صص ۱۱۶-۱۰۸.
۶۲. محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۱، صص ۲۳۷-۱۷۰.
۶۳. حسین احمد عبدالرزاق، المکی و المدنی فی القرآن الکریم، ج ۲، صص ۸۲۴ - ۸۱۴.
۶۴. احمد عباس البدوی، اهم خصائص السور و الآيات المکیه، صص ۱۳۷ - ۸۵.
۶۵. عادل محمد صالح ابوالعلا، خصائص السور و الآيات المدینة، صص ۲۲۵-۱۲۷.
۶۶. ریچارد بل، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۹۸.
۶۷. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۹۸.
۶۸. جلال‌الدین سیوطی، الاتقان، ص ۱۹.
۶۹. همان، ص ۲۷.
۷۰. رک: همان، ص ۲۷.
۷۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷.
۷۲. همان، صص ۱۲۸-۱۲۷.
۷۳. همان، ص ۱۲۸.
۷۴. همان.
۷۵. همان، ج ۵، ص ۱۶۷.
۷۶. همان، ج ۱۶، صص ۳۱۲-۳۱۱.
۷۷. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.
۷۸. به عنوان مثال رک: همان، ج ۷، صص ۵۶ و ج ۸، ص ۱۴، ج ۱۰، ص ۶ و ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ج ۱۳، صص ۵۶ و ج ۱۵، ص ۱۷۳ و ج ۱۶، صص ۱۱۰-۱۰۹ و ج ۱۷، ص ۶ و... .
۷۹. همان، ج ۱۶، صص ۲۴۳ و ۲۷۱-۲۷۰.
۸۰. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۳.
۸۱. همان، ج ۱۹، ص ۳۶۷.
۸۲. همان، ج ۲۰، صص ۵۶.

۸۳. همان، ص ۷۴.
۸۴. همان، صص ۱۲۰ و ۱۳۶.
۸۵. همان، ص ۲۶۴.
۸۶. رک: همان، ج ۱۲، صص ۱۳۲-۱۲۷.
۸۷. همان، صص ۱۲۹-۱۲۸.
۸۸. محمد بن احمد ابن جزى، التسهيل لعلوم التنزيل، چاپ دوم، بيروت، دارالكتاب العربى، ج ۱، ص ۵.
۸۹. ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، ج ۹، ص ۳۴.
۹۰. ابوجعفر نحاس، الناسخ و المنسوخ، ج ۲، ص ۴۸۱.
۹۱. احمد بن حسين بيهقى، دلائل النبوه، ج ۷، ص ۱۴۴.
۹۲. ابن كثير، كتاب فضائل القرآن، ص ۱۲.
۹۳. محمد ابوزهره، المعجزه الكبرى، ص ۳۹.
۹۴. محمد رشيد رضا، تفسير القرآن الحكيم، ج ۷، ص ۲۸۴.
۹۵. محمد هادى معرفت، التمهيد، ج ۱، ص ۱۶۹.
۹۶. همان، ص ۲۳۷.
۹۷. همان، ص ۱۷۰.
۹۸. همان، صص ۲۳۷-۱۷۰.
۹۹. همان، ص ۱۷۰.
۱۰۰. همان، ص ۲۷۶.
۱۰۱. جعفر نكونام، درآمدى بر تاريخ گذارى، ص ۱۰۳.
۱۰۲. همان، ص ۸۵.
۱۰۳. همان، ص ۸۶ و نیز رک: ص ۱۷۳.
۱۰۴. همان، صص ۸۵-۹۶.
۱۰۵. همان، صص ۱۰۲-۹۶.
۱۰۶. همان، صص ۱۰۴-۱۰۳، همچنين رک: رساله دكتورى وى كه در تابستان ۱۳۷۳ در دانشگاه تربيت مدرس تهران دفاع شده، صص ۴۶-۵۰.



منابع:

١. ابن جزى، محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ دوم.
٢. ابن سلامه، هبة الله، الناسخ و المنسوخ، قاهره: مكتبة المتنبى، [بى تا].
٣. ابن عربى مالكى، محمد بن عبدالله، الناسخ و المنسوخ فى القرآن الكريم، تحقيق عبدالكبير العلوى، [بى جا]: مكتبة الثقافة الدينية، ١٤١٣ ق.
٤. ابن عطيه، عبدالحق، المحرر الوجيز، بيروت: دارابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٣ ق.
٥. ابن كثير، كتاب فضائل القرآن، تحقيق محمد ابراهيم البنا، جده: دارالقبلة، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٦. ابوالعلا، عادل محمد صالح، خصائص السور و الآيات المدينه، جده: دارالقبلة للثقافه الإسلاميه، [بى تا].
٧. ابوزهره، محمد، المعجزه الكبرى، قاهره: دارالفكر العربى، [بى تا].
٨. بغوى، ابومحمد، معالم التنزيل، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.
٩. بل، ريجارد، درآمدى بر تاريخ قرآن، ترجمه بهاء الدين خرمشاهى، قم: سازمان اوقاف و امور خيريه، چاپ اول، ١٣٨٢ ش.
١٠. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوه، تحقيق عبدالمعطى قلجى، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
١١. ثعلبى، ابو اسحاق، الكشف و البيان، تحقيق ابن عشاور، بيروت: داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
١٢. جعبرى، ابراهيم بن عمر، حسن المدد فى فن العدد، تحقيق جمال الشايب، [بى جا]: مكتبة أولاد الشيخ للتراث، [بى تا].
١٣. دانى، ابوعمر، البيان فى عد آى القرآن، تحقيق غانم قدورى الحمد، كويت: منشورات مركز المخطوطات و التراث و الوثائق، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
١٤. رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم، بيروت: دارالفكر، [بى تا].
١٥. زجاج، ابراهيم بن سرى، معانى القرآن و إعرابه، تحقيق عبدالجليل عبده، قاهره: دارالحديث، چاپ دوم، ١٤١٨ ق.
١٦. زركشى، محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، بيروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
١٧. زنجانى، ابوعبدالله، تاريخ القرآن، تحقيق محمد عبدالرحيم، دمشق: دارالحكمه للطباعه و النشر، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

۱۸. سخاوی، علم الدین، جمال القراء، تحقیق عبد الکریم زبیدی، بیروت: دارالبلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۳۵ ق.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۷۴ م.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. عبدالرزاق، حسین أحمد، المکی و المدنی فی القرآن الکریم، قاهره: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر، چاپ دوم، [بی تا].
۲۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز، تحقیق محمد علی النجار، بیروت: المکتبه العلمیه، [بی تا].
۲۵. قیسی، مکی بن ابی طالب، الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه، جدّه: دارالمناره، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. ماوردی، ابوالحسن، النکت و العیون، تعلیق السید بن عبدالمقصود، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، [بی تا].
۲۷. محاسبی، حارث بن اسد، العقل و فهم القرآن، [بی جا]: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
۲۸. معرفت، محمد هادی، التمهید، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۳۰. نحاس، ابوجعفر، الناسخ و المنسوخ، تحقیق سلیمان بن ابراهیم، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران: نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.